

نوع مقاله: ترویجی

رسالت حکومت دینی در تربیت دینی جامعه

as.6642302@gmail.com

اصغر اسماعیلی / دانش‌پژوه دکتری فلسفه تعلیم و تربیت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

چکیده

بحث وظیفه حکومت دینی در قبال تربیت دینی مردم، از مسائل مهم فلسفه سیاسی است. این پژوهش با هدف بررسی این مسئله با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا حکومت نسبت به تربیت دینی انسان‌ها وظیفه‌ای دارد؟ و این وظایف کدامند؟ با توجه به آیات و روایاتی که در زمینه تربیت دینی و رابطه آن با حکومت سخن گفته‌اند، دین اسلام علاوه بر توجه به نیازهای مادی و معنوی افراد، وظیفه حکومت را فراتر از تأمین نیازهای طبیعی و اولیه مردم دانسته و خود را نسبت به تربیت دینی و هدایت افراد به مسیر سعادت، مسئول می‌داند. همین نکته، تمایز حکومت دینی با حکومت غیردینی را، که بیشتر توجه‌شان به مسائل این دنیایی بشر است، مشخص می‌کند. برخی از مهم‌ترین این وظایف عبارتند از: مبارزه با فساد و بدعت‌ها، توجه به نیازهای مادی و تدبیر امور اقتصادی، برابری همه در مقابل قانون، تأمین امنیت و مشورت با دیگران.

کلیدواژه‌ها: حکومت دینی، تربیت دینی، نهج‌البلاغه، قرآن، وظایف.

مقدمه

اینکه حکومت‌ها در قبال تربیت دینی چه رویکردی اتخاذ کنند، به جهان‌بینی آنها بستگی دارد. اگر دین امری فردی و مربوط به حریم و زندگی افراد مدنظر قرار گیرد؛ تربیت دینی هم، شأن اجتماعی پیدا نمی‌کند و امری شخصی است. اما اگر به دین به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نگاه شود که خط و مشی حکومت بر طبق آن شکل می‌گیرد و تأثیرگذار در سایر زمینه‌های اجتماعی است، آن وقت باید حکومت متکفل آن شود.

با توجه به پیشینه پژوهشی در این زمینه، نوشته‌هایی مانند *سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ در تربیت دینی* (داودی، ۱۳۹۰، ج ۲)؛ *جامعه‌شناسی تربیت دینی* (ضرابی، ۱۳۹۸)؛ *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی* (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰)؛ *مجموعه مقالات تربیتی: تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی* (ضرابی، ۱۳۸۸)؛ مقاله «وظیفه حکومت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم» (فاتحی و ابوالقاسمی، ۱۳۹۱)؛ مقاله «اهداف و وظایف حکومت دینی» (نیازی، ۱۳۸۹)؛ مقاله «اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام» (عظیمی شوشتری، ۱۳۸۸)؛ رساله دکتری *طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن* (موسوی‌نسب، ۱۳۹۰)؛ پایان‌نامه *بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی* (سعیدی، ۱۳۹۱) و پایان‌نامه *نقش و راهکارهای حکومت در تربیت دینی مردم از دیدگاه امام علی* (راهی، ۱۳۹۰) اشاره کرد.

در باب ضرورت و اهمیت پژوهش باید به این مسئله توجه داشت که امروزه اختلاف در این مسئله موجب شده برخی از کارگزاران حکومت اسلامی نسبت به وظیفه خود در تربیت دینی جامعه بی‌تفاوت باشند و هدایت افراد در مسیر سعادت را جزء مسئولیت‌های خود ندانند. با روشن شدن این بحث به بسیاری از نزاع‌ها پایان داده می‌شود که تکلیف حکومت و مسئولان در قبال دین و آخرت مردم چیست. از تمایزهای این پژوهش با پژوهش‌های صورت‌گرفته این است که پژوهش‌های قبلی با بیان کلیات، به‌صورت روشن به اثبات وظیفه‌مندی حکومت آن هم با توجه به آیات و روایات و همچنین کارکرد این وظایف در تربیت دینی پرداخته نشده است.

برای پاسخ به این مسئله باید به دو پرسش زیر پاسخ داده شود: آیا حکومت در قبال تربیت دینی افراد وظیفه‌ای دارد؟ اگر دارد، این وظایف کدام‌اند؟

در این پژوهش به اموری پرداخته می‌شود که به نوعی وظایفی تلقی می‌شوند که زمینه‌ساز تربیت دینی هستند. با توجه به اینکه کارگزاران حکومتی همواره در معرض دید مردم جامعه هستند، رفتار و عمل آنها می‌تواند الگویی برای تربیت دینی افراد باشد. کلام امیرمؤمنان علیه السلام نیز مؤید این مطلب است که فرمودند: «الْأَسْبَابُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸؛ فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۱)؛ مردم به دولتمردان خود شبیه‌ترند تا به پدرانشان؛ لذا صلاح و فساد فرمان‌بر وابسته به صلاح و فساد فرمانده است: «الْأَسْبَابُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» (صدوق، ۱۴۰۳ق - الف، ج ۱، ص ۳۶؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۴)؛ مردم به دین پادشاهانشان هستند.

امام صادق علیه السلام نیز بهترین نوع دعوت را دعوت عملی خوانده‌اند (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۰۱؛ صدوق، ۱۴۰۳ق - ب، ص ۸؛ حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۷۷). بنابراین در خط مقدم تربیت دینی نخست مسئولان حکومت باید به تربیت دینی خود اقدام و خط و مشی دینی را رعایت کنند، تا بتوانند در تربیت دینی افراد جامعه قدم بردارند؛ چراکه نظام اسلامی برای برقراری حاکمیت ارزش‌های الهی در جامعه، باید تضمین کند که ارزش‌های الهی حاکم باشد. آیه مبارکه «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)؛ (همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و پایان همه کارها از آن خداست)؛ ناظر به وظایف حکومت در تربیت دینی است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴).

مفاهیم اصلی در این پژوهش، حکومت دینی و تربیت دینی است. حکومت دینی: «حکومتی است که در آن اداره امور کشور و رسیدگی به مسائل جامعه، مطابق با دستورات و قوانین اسلام باشد» (آقابخشی، ۱۳۸۶، ص ۳۳۸).

تربیت دینی: «فرایندی دوسویه میان مربی و متربی است که طی آن مربی با بهره‌گیری از مجموعه باورها، قوانین و آموزه‌های دینی می‌کوشد شرایطی فراهم کند که متربی آزادانه در جهت رشد و شکوفایی استعدادهای خود گام بردارد، به‌سوی هدف‌های مطلوب دینی رهنمون شود و براساس اهداف و ارزش‌های دینی تربیت گردد. به‌دیگر سخن می‌توان گفت: «تربیت دینی» فرایندی است که از

دینی فرمود: اصلاح رعیت در گرو اصلاح زمامداران است و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامداران، حق مردم را بپردازند، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر ﷺ پایدار گردد. پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار می‌گردد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۴). در اینجا حضرت، حق را عامل اصلاح مردم و حاکمان دانسته و عمل به آن را عامل عزت و پیدایش دین بیان کرده است. پس بیان حق و عمل به آن، یکی از راه‌های تربیت دینی مردم و حتی حاکمان است.

۲. مشورت با دیگران

قرآن، مشورت با مردم و پرهیز از استبداد و خودکامگی و خودرأیی در امور حکومتی را از شرایط حاکمان الهی می‌داند؛ به‌گونه‌ای که در صورت فقدان، نه‌تنها حاکم از مشروعیت دینی می‌افتد؛ بلکه از مشروعیت سیاسی و مقبولیت عمومی بیرون رفته و حکومت و مسئولیت وی دچار بحران مشروعیت مطلق می‌گردد. گرچه مشروعیت و مقبولیت دو مقوله متفاوت است، که یکی از ناحیه شارع مقدس و دیگری از ناحیه مردم نمود پیدا می‌کند؛ اما برای حاکم اسلامی لازم است که از هر دو آنها برخوردار باشد. از این رو، خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ یادآور می‌شود که علت مقبولیت عمومی به‌سوی وی و پذیرش حکومت و حاکمیت وی، روش حکومتی آن حضرت است که بر پایه مشورت و هم‌رأیی و همدلی با مردم نهاده شده است: به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم [و مهربان] شدی؛ و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش! و] بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد (آل عمران: ۱۵۹).

در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ (و در کار[ها] با آنان مشورت کن)، خداوند به پیامبر ﷺ دستور به مشورت می‌دهد، تا به امت آموزش دهد در کارهای مهم خود از جمله خلافت، مشورت کنند. گرچه کلمه «الأمْر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود؛ ولی مسلم است که پیامبر ﷺ هرگز در احکام الهی و قانون‌گذاری مشورت نمی‌کرد؛ بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۶۷).

طریق اعطای بینش، التزام قلبی و عملی به فرد، هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، برای نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می‌گیرد» (محمدی قشلاق، ۱۳۹۷).

در ادامه به وظایف حکومت دینی در جهت زمینه‌سازی تربیت دینی با توجه به آیات و روایات پرداخته می‌شود.

۱. بیان حق

بیان و آشکار کردن حقایق، وظیفه پیامبران است. یکی از این حقایق بیان قیامت و آخرت است، که باید معاد را برای مردم یادآوری کنند: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ...» (مائده: ۱۹)؛ ای اهل کتاب، تحقیقاً رسول ما به سوی شما آمد که برای شما (حقایق دین را) بیان می‌کند.

امیرمؤمنان علیؑ ارزش حکومت را به میزانی دانسته که در آن اقامه حق شود. از ابن عباس منقول است که گفت: در سرزمین ذی‌قار (در مسیر حرکت به سوی بصره در جنگ جمل) درحالی که آن حضرت به وصله زدن کفش خویش مشغول بود، بر آن حضرت وارد شدم؛ حضرت به من فرمود: «این لنگه کفش چقدر ارزش دارد؟» گفتم ارزشی ندارد؛ حضرت فرمود: «به خدا سوگند این کفش از حکومت بر شما نزد من محبوب‌تر است؛ مگر اینکه حقی را اقامه کرده و یا باطلی را دفع کنم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۳۳، ص ۵۸؛ مفید، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۴۷).

در آیه دیگر خداوند متعال کتمان حق را نکوهش کرده است و می‌فرماید: «وَلَا تَلْسُؤُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲)؛ و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید؛ یعنی حق را کتمان نکنید و آن را به لباس باطل درنیابید و سپس ادعا نکنید که آن باطل، حق است؛ درحالی که شما حق را به خوبی می‌شناسید و می‌دانید که رسالت محمد ﷺ و اسلام حق است؛ اما برای حفظ امتیازات و منافع و وجهه خود آن را انکار می‌کنید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

سعی حضرت امیرؑ نیز بر سوق دادن مردم به‌سوی حق و هدایت و تلاش در برپایی اعلام هدایت و نشانه‌های حق مشهود است؛ آنجا که می‌فرماید: من شما را به‌سوی حق می‌کشانم؛ اما چون بزغاله‌هایی که از غرش شیر فرار می‌کنند، می‌گریزید...؛ خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای آن بود که نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، خطبه ۱۳۱، ص ۱۷۴).

همچنین حضرت در خصوص رهاورد دخالت رهبر در آرمان هر

۳. تأمین امنیت

در قرآن در خصوص امنیت، در آیات متعددی سخن به میان آمده است، از جمله: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (تین: ۳)؛ و قسم به این شهر امن (مکه) و در آیه دیگر: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم: ۳۵)؛ به یاد آورید زمانی را که ابراهیم گفت پروردگارا این شهر مکه را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاهدار. ابراهیم نخستین تقاضایی را که در این سرزمین از خداوند کرد تقاضای امنیت بود. این نشان می‌دهد که نعمت امنیت نخستین شرط برای سکونت در یک منطقه و برای هرگونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است. اگر جایی امنیت نداشته باشد، قابل سکونت نیست؛ هرچند تمام نعمت‌های دنیا در آن جمع باشد. اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است، همهٔ نعمت‌ها را از دست خواهد داد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۶۵).

پیامبر اکرم ﷺ نیز می‌فرمایند: «لَا خَيْرَ فِي... الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالسَّرُورِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۱۷۹؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۰)؛ وطنی که امنیت و شادی در آن نیست، خیری در آن نیست و ارزشی ندارد.

همچنین برخی مفسران منظور از واژه «تعمیم» در آیه ۸ «تَكَاتُرٌ»؛ «ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»، را امنیت دانسته‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۲۸۶).

قرآن سازش با دشمن را مغایر با امنیت قلمداد می‌کند و امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد و احساس امنیت را از خصایص مؤمن معرفی می‌کند و تأمین امنیت را از اهداف جهاد برمی‌شمارد: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ اتَّهَمُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۹۳)؛ با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین فقط دین الهی باشد. خداوند برخی از مکان‌ها را جایگاه امن قرار داده است؛ یکی از آنها کعبه حرم امن الهی است که وسیلهٔ بهره‌وری و کسب ثواب نیز هست.

برقراری نظم و امنیت و دفاع از جان و مال مردم، از وظایف حکومت است؛ زیرا جوامع، نخستین دغدغه‌ای که دارند، تأمین امنیت است؛ چراکه سعادت و خوشبختی را در تأمین آرامش و امنیت و آسایش می‌دانند و جوامع نیز برای تأمین آن ایجاد و شکل

آیه، خطاب به حاکمی است که حکومتش مستقر شده است. بیشترین چیزی که از آیه می‌توان برداشت کرد، این است که مشاوره با مردم از وظایف همه حاکمان است (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۲). حکومتی که به رأی و نظر مردم ارزش و اهمیت بدهد، مردم آن استقبال بیشتری نسبت به آن دارند.

در آیه دیگر می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)؛ (و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست)؛ یعنی امور و کارهایشان با مشورت صورت می‌گیرد. یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد، نسبت به مسائل مختلف، تنها از یک یا چند بعد می‌نگرد؛ اما هنگامی که مسائل در شورا مطرح شود و عقل‌ها و تجارب به کمک هم بشتابند، مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می‌گردد.

مسئولان امر تربیت دینی باید به مشورت با علما و صاحب‌نظران در این زمینه بپردازند. در زمینهٔ مشورت و استفاده از آراء دیگران، پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۶)؛ کسی که بدون شناخت عمل کند، خراب کردنش بیشتر از درست کردن اوست.

همچنین امیرمؤمنان علی ﷺ فرمودند: «مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرْءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا» (همان، ص ۲۹)؛ هرکس به پیشواز نظرهای گوناگون برود، جایگاه‌های خطا را بشناسد.

عقل حکم می‌کند در مواردی که مصلحت لازمی باشد و حاکم اسلامی آن را تشخیص ندهد، در صورتی که از راه مشورت آن مصلحت قابل شناسایی باشد، در چنین مواردی مشورت واجب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۸). در برخی امور، مردم که در بطن جامعه قرار دارند نسبت به بخشی از مسائل آگاهی و تجربیات قابل استفاده‌ای دارند، که حتی بر متخصصان هم پوشیده است. مشورت با آنها موجب شناخت مسائل جامعه و در برخی موارد ارائه راه‌حل آن می‌شود. در بسیاری موارد اتفاق افتاده که از سوی مسئولان تصمیماتی اتخاذ شده که نه‌تنها مسئلهٔ جامعه نیست، بلکه تأثیر مخربی برای جامعه به‌دنبال دارد؛ که در این موارد مشورت با مردم می‌تواند راهگشا باشد. مشورت با مردم نوعی بها دادن به آنها و فراهم کردن زمینهٔ رشد مردم است. از نظر تربیتی وقتی با کسی مشورت می‌شود، احساس خوشایندی به او دست می‌دهد و خود را در جایگاهی می‌بیند که دیگران برای رأی و نظر او احترام قائل هستند. این کار موجب بلوغ فکری فرد می‌شود؛ چراکه تلاش می‌کند خود را رشد دهد تا بتواند نظرات پخته‌تری را ارائه دهد.

جان و مال را نیز باید حفظ کند. این درواقع مقدمه است، نه هدف اصلی. به بیان دیگر، امنیت مادی و تأمین معاش، وسیله‌ای است برای رسیدن به یک هدف عالی‌تر و آن، فراهم شدن رشد معنوی است. این امنیت باید برای آخرت انسان باشد و تنها به امنیت دنیوی آن ختم نشود. به این معنا که افزون بر رهایی از خوف و دستیابی به امنیت دنیوی شرایط را به گونه‌ای فراهم آورد تا مردم از دوزخ و خشم الهی در امان بمانند. به سخن دیگر، کاری کنند که دین مرضی الهی در جامعه تحقق یابد و مردم در امنیت کامل به آن بیندیشند و برای رهایی از خوف دوزخ تلاش کنند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آنچنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت؛ و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقان‌اند.

هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیت کامل است و اگر از خداوند اطاعت شود نتیجه آن امنیت و آرامش است. از آیات و روایات به دست می‌آید که امنیت از نعمت‌های بزرگ خداوند و مقدم بر سایر نیازمندی‌های بشر است. از سوی دیگر در فرهنگ اسلامی ایمان، هم پایه امنیت است و هم هدف آن. ایمان از این جهت که امنیت اصلی، واقعی و حقیقی در گرو ایمان است، پایه امنیت است. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. یاد خدا و همبستگی با خدا و تصحیح رابطه انسان با خدا، امنیت، آرامش و ایمنی را به دنبال می‌آورد؛ زیرا ارتباط با خدا باعث می‌شود تا انسان جایگاه حقیقی خود را در هستی پیدا کند. همچنین هویت فلسفی انسان در گرو درک درست انسان از جایگاه خود در هستی است (شریعتمدار جزائری و دیگران، ۱۳۸۵).

مقام معظم رهبری امنیت را یکی از اساسی‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای یک ملت و یک کشور دانسته (بیانات رهبر معظم انقلاب،

می‌گیرد. امنیت غذایی و مالی و جانی و عرضی از مهم‌ترین خواسته‌ها به‌طور طبیعی وظایف و اهداف حکومت‌هاست (بقره: ۲۴۶ و ۲۵۱؛ یوسف: ۹۹-۱۰۱).

بنابراین از منظر اسلام حکومت بدون امنیت درواقع قدرت نخواهد داشت و عملاً وجود ندارد و نیست؛ چراکه یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین وظایف هر حکومتی، تأمین و برقراری امنیت برای مردم و دفاع از حقوق آنها است؛ زیرا امنیت سنگ زیربنای حیات فرد و جامعه است و پیش شرط هر گونه توسعه و ارتقای مادی و معنوی به حساب می‌آید.

امام صادق علیه السلام سه موضوع را نیاز همه آحاد بشر می‌داند: امنیت، عدالت و فراوانی (ارزاق) (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۷۵، ص ۲۳۴؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۸).

اگر هریک از این امور در زندگی نباشد، حوادث ناگواری اتفاق می‌افتد؛ ولی نکته مهم این است که امام علیه السلام امنیت را مقدم بر عدالت و فراوانی ارزاق ذکر می‌فرماید و این نشان‌دهنده آن است که عدالت و ارزاق هم بدون امنیت ارزشی ندارند. در نگاه معصومان علیهم السلام وطنی ارزش دارد که امنیت داشته باشد، وگرنه خیری در آن نیست. پس مهم‌ترین چیزی که یک حکومت باید به فکر تأمین آن برای وطن خودش باشد، امنیت است. اساساً کشوری که ناامن باشد رو به نابودی می‌رود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز مسئله تأمین امنیت در جامعه را از انگیزه‌های قیام صالحان و اهداف عالی می‌داند. حضرت در عهدنامه مالک / اشتر ضمن تأکید بر انعقاد پیمان‌های صلح برای تأمین امنیت، پیش‌گیری از عوامل تهدیدکننده امنیت را نشان می‌دهد (نهج‌البلغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۰۶).

پس همان‌طور که از آیات و روایات فهمیده می‌شود امنیت یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست که همواره انبیا و اهل‌بیت علیهم السلام برای جامعه خود خواهان بوده‌اند تا در کنار آن مردم با آرامش خاطر به امور دینی و روزمره خود بپردازند. رهبران جامعه باید به فکر امنیت مردم باشند. اما امنیت برای آزادی گناه نیست؛ بلکه امنیت باید مقدمه عبادت باشد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۲۰).

در اغلب جوامع اسلامی یا غیراسلامی، دولتی که تشکیل می‌شود وظیفه دارد امنیت جان و مال مردم را تأمین کند. اما از دیدگاه اسلام، دولت اسلامی نمی‌تواند وظیفه خودش را منحصر به این بداند؛ بلکه باید در درجه اول، وظیفه خود را رشد فضائل انسانی، معنوی و الهی انسان‌ها بداند و طبعاً برای اینکه چنین زمینه‌ای فراهم شود، امنیت

إِنْ أكرمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنْ أَلَّهَ عَلَيْهِمْ خَيْرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرمایند: امیرمؤمنان علی علیه السلام به عمر فرمود: سه چیز است که اگر آنها را حفظ کنی و به آنها عمل کنی، از هر چیز دیگری، تو را کافی است و اگر آنها را ترک کنی، چیز دیگری برای تو فایده ندارد. عمر گفت: آنها چیست؟ امام علیه السلام فرمود: اجرای حدود بر همه کس، چه از اقوام باشد و چه غیر از آنان؛ حکم کردن طبق کتاب خدا، در حال خشنودی و خشم؛ تقسیم عادلانه بیت‌المال میان همه مردم، از عجم و عرب (حرعاملی، ۱۳۶۱، ج ۱۸، ص ۱۵۶؛ ج ۲۷، ص ۲۱۲ و ۲۱۳).

چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام در زمان خود، هنگامی که بر نجاشی یمنی حد جاری کرد، یمنی‌ها خشمناک شدند و طارق بن عبدالله نزد حضرت آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! ما تصور نمی‌کردیم که اهل نافرمانی و فرمانبرداری و اهل پراکندگی و اجتماع، از لحاظ کیفر و مجازات نزد والیان عادل و مردان فضیلت با یکدیگر برابر باشند؛ حضرت فرمود: ای طارق! مگر او غیر از مردی از مسلمانان است؟ حرمت آنچه را خدا حرام کرده بود، دید؛ ما هم حدی را که کفاره او بود بر او جاری کردیم؛ و در ادامه فرمودند: «وَلَا يَجْرِمُكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸)؛ و البته شما را نباید عداوت گروهی بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید، عدالت کنید که به تقوا نزدیک‌تر (از هر عمل) است.

در باب عدم تبعیض و ارتباط یکسان با همه رعیت، امیرمؤمنان علیه السلام به مالک سفارش می‌کند بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص بده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا بدون اضطراب با تو گفت‌وگو کنند؛ من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود: ملتی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای باز نستانند، رستگار نخواهد شد (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۱۴).

شهید مطهری در مورد گرفته شدن حق ضعیف از قوی می‌نویسد: «جامعه‌ای به مقام قداست نمی‌رسد، مگر وقتی که ضعیف حق خود را از قوی بگیرد» (مطهری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۴۸). ایشان اساس این مسئله را در دو سطح فردی و جمعی تبیین می‌کنند که در سطح فردی ضعیف

و بیان می‌کنند که مقوله امنیت در درجه اول حقوق مردم است (همان)، چون حق هست در طرف مقابل برای حکومت تکلیف می‌آورد. آحاد ملت برای اینکه بتوانند در محیط کسب و کار، فعالیت اجتماعی و زندگی خصوصی، کار صحیح خود را انجام دهند و حتی به عبادت خدا با دل آرام و خاطر جمع مشغول باشند، محتاج امنیت‌اند (همان).

بنابراین از دیدگاه مقام معظم رهبری، امنیت از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای مردم است و اگر وجود نداشته باشد، هیچ کاری حتی عبادت خداوند هم برای مردم امکان‌پذیر نیست. بنابراین ضرورت وجود امنیت برای تداوم حیات جامعه و انجام فعالیت‌های اقتصادی، علمی و اجتماعی مورد تأکید ایشان است.

۴. برابری در مقابل قانون

تبعیض و بی‌عدالتی همیشه یک چالش بر سر راه تربیت بوده است. فراوان دیده می‌شود هر جا که ردپایی از تبعیض هست، آثار آن به روشنی نمایان می‌گردد. در صورت وجود تبعیض، افراد سرخورده و نسبت به نظام حکومتی ناامید می‌شوند. برخی افراد هم، دست به طغیان می‌زنند؛ چراکه حق خود را تزییع شده می‌دانند و درصدد استیفاء آن به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند، که این کار تربیت جامعه را دشوار می‌کند. تبعیض و نابرابری عامل دشمن‌تراشی و کینه‌توزی افراد نسبت به فردی که دست به این نابرابری زده یا از آن استفاده‌ای در جهت منافع خود کرده، می‌شود. این عمل باعث زنده کردن حسادت نسبت به ذی‌نفع نیز می‌گردد. بنابراین نابرابری و تبعیض ریشه بداخلاقی‌های اجتماعی، انتقام‌جویی، دشمنی‌ها و... می‌شود. اگر عامل این کار حکومت باشد، مردم را از خود دور می‌کند و در مقابل خود قرار می‌دهد؛ چراکه احساس می‌شود حکومت درصدد تأمین منافع گروهی خاص است. این نابرابری اگر در حکومت دینی رخ دهد، مردم را از دین دور می‌کند و نسبت به دین حاکم بدبینی ایجاد می‌کند. بنابراین افراد در هر مقام و جایگاهی که باشند، نباید به جهت جایگاهشان، حکومت و حاکمان، برای آنها حدی از مصونیت قائل شوند. برای یک حکومت دینی خط قرمزی در مقابل اجرای قانون و حدود الهی وجود ندارد.

ملاک، دین خدا و تقوای الهی است و حکومت‌ها موظف‌اند که براین اساس با مردم خود رفتار کنند. چنان‌که در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

ج ۳، ص ۱۳۱۵). حتی فاطمه علیها السلام که سیده زنان عالم است در دادگاه عدل نبوی و نسبت به حدود الهی از هیچ‌گونه مصونیت و امتیازی نسبت به دیگران برخوردار نیست، چه رسد به زنان و دختران سایر امت‌ها. این است حقیقت حکومت تراز اسلام که مزین به تربیت دینی است و هیچ‌کس در این مورد بر دیگری برتری ندارد.

حاکمان مسلمان و متعهد هیچ حقی را برای خود و اطرافیان نمی‌خواهند. آنان در مقابل حدود الهی، و در راه اجرای قانون الهی نباید از هیچ‌کس ترس و واهمه‌ای داشته باشند و باید خدا را در نظر گرفت و با استمداد از او به اجرای دقیق حدود الهی پرداخت؛ چراکه اطاعت و رضایت ذات حق فوق طاعت‌ها و رضایت‌ها و مقدم بر همه آنهاست. در این راه نباید از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نگرانی به خود راه داد، «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَهُمْ يُخْزَنُونَ» (یونس: ۶۲)؛ (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند. آری کسی که تربیت یافته مکتب اسلام و قرآن باشد در اجرای حق و در مسیر تربیت دین الهی دارای عزمی راسخ و ثابت قدم است.

حضرت امیر علیه السلام در خصوص رفتار رهبران با خویشاوندان در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «همانا زمامداران را خویشاوندانی است که خودخواه و چپاول‌گرند و در معاملات انصاف ندارند. ریشه ستمکاری‌شان را با بریدن اسباب، بختشان! و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندات زمینی را واگذار مکن؛ به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم ضرر رساند؛ چراکه در این صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند و حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، بپرداز؛ گرچه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکان فراهم آورد؛ تحمل سنگینی آن را با یاد قیامت بر خود هموار ساز» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۴۳، ص ۴۱۶). ایشان نه تنها تسامح و میانجی‌گری را برای اطرافیان نمی‌پذیرد؛ بلکه بر آنان بسیار سخت می‌گیرد و هیچ‌گاه خود را پلی برای عبور دیگران برای رسیدن به مقاصد دنیوی‌شان قرار نمی‌دهد.

۵. مبارزه با فساد و بدعت‌ها

یکی از عواملی که موجب شده دین، پایگاه خود را در بسیاری از جوامع از دست بدهد، تحریف‌ها و تعبیرهایی است که به نفع صاحبان قدرت و دنیامداران در ادیان ایجاد شده است؛ در نتیجه دین به گونه‌ای تعریف شده که خواسته گروه خاصی را برآورده کرده و

شجاعت ایستادگی در مقابل قوی را پیدا کند و در سطح اجتماعی هم نظامات اجتماعی باید طوری سازماندهی شود که در مقابل قانون، قوی و ضعیف وجود نداشته باشد، و این مورد از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چون زمینه لازم برای تحقق اولی را فراهم می‌کند.

حکومت نباید در مقابل قانون‌شکنی کارگزاران خود کوتاه بیاید؛ در سیره و حکومت علوی، فقیر و غنی، مسئول و غیرمسئول، آشنا و غیرآشنا با هم هیچ فرقی ندارند و ملاک فقط جلب رضایت الهی و حرکت در مسیر قانون الهی است. در نامه حضرت به عبدالله بن عباس بعد از تهدید او به کیفر خیانت در بیت‌المال می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَلَا ظَفِيرًا مَنِي يَرَادَةٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَظْلَمَتَيْهِمَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۴۱، ص ۳۹۰)؛ سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند، تا آنکه حق را از آنان بازپس ستانم، و باطلی را که به ستم پدید آمده، نابود سازم. حضرت در راه حق و بیت‌المال مراعات حال احدی را نمی‌کردند و در اینجا به حسنین که فرزندان اوست، مثال زده است؛ چه رسد به پسرعموی خود (عبدالله بن عباس)، و این امر در سیره حضرت نمایان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در اجرای حدود الهی برای هیچ‌کس تبعیضی قائل نبودند و با دقت تمام این حدود را اجرا می‌کردند. در سیره ایشان است که زنی از قبیله بنی‌مخزوم و از خانواده‌های بزرگ مکه را به جرم دزدی دستگیر کردند. طبق دستورات اسلام باید حد را بر او جاری و انگشتانش را قطع می‌کردند. قریش از این موضوع سخت نگران شدند و تلاش کردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از اجرای حدود چشم‌پوشی کند و اسامه بن زید که مورد علاقه پیامبر بود را برای وساطت نزد آن حضرت فرستادند؛ اما وقتی اسامه تقاضای خود را مطرح کرد، رنگ چهره حضرت دگرگون شد و فرمودند: «أَتَشْفَعُ فِی حَدِّ مَن حُدِّ اللهُ؟». واکنش تند پیامبر به درخواست اسامه باعث شد تا او حرف خود را پس بگیرد و از رسول خدا تقاضا کرد نزد خدا برایش استغفار کند. آنگاه رسول خدا مردم را جمع کرد و فرمود: اقوام پیش از شما هلاک شدند؛ چراکه وقتی شریفی در میانشان سرقت می‌کرد، رهایش می‌کردند؛ ولی وقتی ضعیفی دست به این کار می‌زد، بر او حد جاری می‌کردند. اما قسم به آنکه جانم به‌دست اوست، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می‌کنم (نیشابوری، ۱۳۷۵ق،

حق و باطل با هم آمیخته می‌شود و مردم در حیرت و سرگردانی قرار می‌گیرند؛ در نتیجه افکار و اندیشه‌هایی حاکم می‌شود که با راه هدایت خداوند، فاصله زیادی دارد. آیه ۲۰۵ «بقره»، نیز بیانگر این است که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد.

با توجه به پیامدهای ناگواری که تحریف در دین و بدعت‌گذاری در جامعه بشری دارد و دین را به ضد دین تبدیل می‌کند؛ یکی از وظایف حاکم اسلامی، پاسداری و نگهداری از حریم معارف دینی و جلوگیری از تحریف‌هاست. حکومت اسلامی در این زمینه موظف است، عرصه‌های تحقیق و پژوهش و زمینه نشر صحیح دین را فراهم سازد و با هرگونه تحریف و برداشت ناروایی مقابله کند. این وظیفه در عصر ائمه اطهار^{علیهم‌السلام}، به‌عهده آنان بود؛ چراکه مهم‌ترین وظیفه امام معصوم^{علیه‌السلام}، تنزیه قرآن کریم و آموزه‌های دینی از تحریف یا سوءبرداشت و نیز حفظ سنت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} از گزند اخذ به متشابهات و اعمال سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش‌فرض‌ها و پیش‌ساخته‌های ذهنی دیگران است. همین رسالت بزرگ در عصر غیبت، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط خواهد بود؛ زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمان را براساس معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت معصومان^{علیهم‌السلام} اداره می‌کند. از این رو، باید پیش از هر چیز به حفاظت، صیانت و دفاع از این دو گوهر گران‌بها پردازد. دولت دینی نمی‌تواند در برابر دین و اعتقادات مردم بی‌طرف باشد. اگر دولتمردان، خواستار حیات و بقای حکومت دینی هستند، باید پاسداری و حفاظت از دین را از وظایف اصلی خود به شمار آورند و با حفظ حریم دین، امکانات خود را برای اعتلای فرهنگ دینی مصروف دارند و در پرتو درخشش دین، از احکام نورانی اسلام بهره‌مند گردند. وظیفه صیانت از دین در برابر تحریف، یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین وظایف حاکم اسلامی است؛ زیرا معمولاً بخش عمده تحریف‌ها، از ناحیه حاکمان و صاحبان قدرت پدید می‌آید و این زمانی است که حاکمان، با واقعیتی به نام دین مواجه می‌شوند؛ دینی که دارای احکام و فرمان‌های خاص خودش است و از مسیر توحید و عدالت می‌گذرد (فاتحی و ابوالقاسمی، ۱۳۹۱).

مسئولیت مهم حکومت دینی و جامعه دینی این است که شرایطی را به منظور سلامت دینی انسان‌ها و جامعه فراهم کند. به عبارت دیگر نخستین وظیفه حکومت پیش از آنکه بخواهد به ظواهر دینی اهتمام ورزد و شعائر و ظواهر را درست کند و احیاناً به اصلاح مردم فاسد پردازد،

حقوق صاحبان اصلی دین، که عامه مردم هستند، از بین رفته است. حکومت باید در پی استیفای حقوق همه افراد جامعه به صورت عادلانه باشد و با هرگونه فساد در دستگاه اداری و حکومتی مبارزه کند. چنان‌که امیرمؤمنان علی^{علیه‌السلام} در برخورد با رفاعه (قاضی خود در اهواز) دستور داد که مردم را از احتکار نهی، و مرتکبان را به شدت مجازات کند (قاضی‌نعمان، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۶) و هنگامی‌که امیرمؤمنان علی^{علیه‌السلام} از خیانت/بن‌هرمه (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد؛ به رفاعه نوشت: «وقتی که نامه‌ام به دستت رسید، به خاطر حقوق مردم، فوراً/بن‌هرمه را از مسئولیت بازار عزل کن، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر کن تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیردستت گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به/بن‌هرمه نباید غفلت و کوتاهی شود و الا نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می‌کنم، و تو را به خدا پناه می‌دهم از اینکه در این کار، کوتاهی کنی. ای رفاعه! روزهای جمعه او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیان به او بزن و او را در بازار بگردان؛ پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده؛ آن وقت، حق او را از مال/بن‌هرمه بپرداز؛ سپس دست‌بسته و با خواری او را به زندان برگردان و بر پایش زنجیر بزن؛ فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش درآور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو؛ و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می‌بیند، آن کس را می‌زنی و زندانی می‌کنی، تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود» (همان، ص ۵۳۳-۵۳۲). اگر حاکمی تا این اندازه در مقابل ظلم و فساد کارگزاران حکومت خود بایستد، قطعاً بزرگ‌ترین درس و تربیتی که به امت خود می‌دهد این است که حرکت در خلاف مسیر رضایت الهی عقوبت سنگینی دارد؛ اما وقتی فساد در جامعه‌ای نهادینه شود یا علیه آن قیام نشود؛ بخصوص در حکومت دینی، موجب تضعیف دین و اعتقادات مردم می‌شود.

امیرمؤمنان علی^{علیه‌السلام} ریشه تمام فتنه‌ها را در جهان اسلام، تحریف و نوزایی‌های غیرمبنایی در دین می‌داند؛ زیرا وقتی آیه‌های قرآن براساس هوای نفسانی و خواسته انسان‌ها تفسیر گردید؛ آن تفسیر با اراده خداوند و محتوای قرآن سازگاری ندارد. در این شرایط است که

این است که در شکل کلان، جامعه را در روند درست و سالمی قرار دهد و زمینه‌های فساد و انحراف را از میان بردارد (ایازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴).

حضرت امیر علیه السلام خطاب به مالک / اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَقْضُ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمَلٍ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَصَلَحَتْ عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةً تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ مَاضِيِ تِلْكَ السُّنَنِ فَيَكُونُ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَهَا وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ بِمَا نَقَضْتَ مِنْهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۰۶)؛ آداب پسندیده‌ای که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزین، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور؛ که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو باشد که آنها را در هم شکستی.

بنابراین یکی از اقدامات و مقدمه‌های تربیت دینی صحیح، مبارزه با فساد و بدعت‌هاست؛ چراکه تا فساد و بدعت در جامعه وجود داشته باشد، تربیت دینی بنیانی سست خواهد داشت و هر لحظه امکان انحراف از مسیر آن وجود دارد. حکومت دینی که در رأس خود، افرادی فاسد داشته باشد، نمی‌تواند شعار دینداری و دعوت به دین دهد و عمل او مخرب دین و ایمان مردم است. پس نه تنها حاکم و کارگزاران حکومت دینی باید افرادی صالح باشند؛ بلکه باید در مبارزه با فساد و انحرافات نیز پیشرو باشند تا قلب مردم نسبت به آیین و عملکردشان متمایل شود.

مبارزه با فساد و بدعت‌هاست؛ چراکه تا فساد و بدعت در جامعه وجود داشته باشد، تربیت دینی بنیانی سست خواهد داشت و هر لحظه امکان انحراف از مسیر آن وجود دارد. حکومت دینی که در رأس خود، افرادی فاسد داشته باشد، نمی‌تواند شعار دینداری و دعوت به دین دهد و عمل او مخرب دین و ایمان مردم است. پس نه تنها حاکم و کارگزاران حکومت دینی باید افرادی صالح باشند؛ بلکه باید در مبارزه با فساد و انحرافات نیز پیشرو باشند تا قلب مردم نسبت به آیین و عملکردشان متمایل شود.

مبارزه با فساد و بدعت‌هاست؛ چراکه تا فساد و بدعت در جامعه وجود داشته باشد، تربیت دینی بنیانی سست خواهد داشت و هر لحظه امکان انحراف از مسیر آن وجود دارد. حکومت دینی که در رأس خود، افرادی فاسد داشته باشد، نمی‌تواند شعار دینداری و دعوت به دین دهد و عمل او مخرب دین و ایمان مردم است. پس نه تنها حاکم و کارگزاران حکومت دینی باید افرادی صالح باشند؛ بلکه باید در مبارزه با فساد و انحرافات نیز پیشرو باشند تا قلب مردم نسبت به آیین و عملکردشان متمایل شود.

مبارزه با فساد و بدعت‌هاست؛ چراکه تا فساد و بدعت در جامعه وجود داشته باشد، تربیت دینی بنیانی سست خواهد داشت و هر لحظه امکان انحراف از مسیر آن وجود دارد. حکومت دینی که در رأس خود، افرادی فاسد داشته باشد، نمی‌تواند شعار دینداری و دعوت به دین دهد و عمل او مخرب دین و ایمان مردم است. پس نه تنها حاکم و کارگزاران حکومت دینی باید افرادی صالح باشند؛ بلکه باید در مبارزه با فساد و انحرافات نیز پیشرو باشند تا قلب مردم نسبت به آیین و عملکردشان متمایل شود.

مبارزه با فساد و بدعت‌هاست؛ چراکه تا فساد و بدعت در جامعه وجود داشته باشد، تربیت دینی بنیانی سست خواهد داشت و هر لحظه امکان انحراف از مسیر آن وجود دارد. حکومت دینی که در رأس خود، افرادی فاسد داشته باشد، نمی‌تواند شعار دینداری و دعوت به دین دهد و عمل او مخرب دین و ایمان مردم است. پس نه تنها حاکم و کارگزاران حکومت دینی باید افرادی صالح باشند؛ بلکه باید در مبارزه با فساد و انحرافات نیز پیشرو باشند تا قلب مردم نسبت به آیین و عملکردشان متمایل شود.

۶. توجه به نیازهای مادی و تدبیر امور اقتصادی

توجه به نیازهای مادی و تأمین رفاه و معاش مردم، که همان تدبیر امور اقتصادی است، از وظایف حکومت است. چنان‌که در آیات قرآن حضرت یوسف علیه السلام در زمان حکومت خود به این وظیفه اقدام کرد (یوسف: ۴۸-۴۷).

در اهمیت نیازهای مادی و امور معیشتی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدا یا برکت در نان را به ما عنایت کن و نان را از ما مگیر که اگر نان نباشد، نمی‌توانیم نماز بخوانیم، روزه بگیریم و وظایفی که خدا به دوش ما نهاده است، انجام دهیم» (کلینی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۷۲).

اندرزها و فعالیت‌های دینی زمانی ثمربخش است که معاش و رفاه نسبی مردم تأمین باشد (راهی، ۱۳۹۰، ص ۷۱). تأمین نیازهای مادی جامعه و تدبیر معیشت مردم، بخصوص حمایت از مستضعفان از وظایف حکومت است. اهتمام به معیشت و رفع فقر امری است که در اسلام به آن توجه جدی شده است. به همین دلیل در قرآن در درایی‌های اغنیا

مجموع آیات و روایات بیانگر وظیفه‌مندی حکومت در نیازهای مادی شهروندان خود به‌عنوان یکی از ابزارها و مقدمه‌های تربیت دینی است، که اگر به‌خوبی این مقدمه حاصل نشود، به اصل هدف که تربیت دینی است، لطمه خواهد زد و حتی دین افراد نیز تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. بنابراین حکومت اسلامی باید به معیشت مردم هم رسیدگی کند و درصدد برطرف کردن نیازهای ضروری برآید.

نتیجه‌گیری

حکومت اسلامی ناظر به نیازهای طبیعی و فطری انسان‌هاست و درصدد تلاش برای رفع این نیازهاست. در این جهان‌بینی، نیازهای مادی مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف و نیازهای دینی و معنوی انسان است. حکومت اسلامی کمال انسان را در تربیت دینی او دانسته و سعادت و شقاوت انسان‌ها را به تربیت دینی آنها گره زده است. بنابراین تربیت دینی و سعادت بشر دغدغه همه حکومت‌های الهی بوده و از وظایف حکومت اسلامی است. حکومت دینی به‌عنوان متولی تربیت دینی، یکی از نهادهایی است که نقش بسزایی در این زمینه دارد. برای رسیدن به مدینه فاضله و جامعه آرمانی مطلوب اسلام، باید مطابق دستورات دین، به اقداماتی بپردازند که مقدمه‌ای برای رسیدن به مطلوب خود، یعنی همان تربیت دینی است. اقدامات حکومت و در رأس آن حاکمان دینی نوعی تربیت اجتماعی نیز هست؛ چراکه مردم به رفتار و اعمال حاکمان و کارگزاران حکومت نگاه می‌کنند و او را نماد یک حاکم دینی و کارگزار حکومت اسلامی می‌بینند. بنابراین باید تربیت دینی در آنها متبلور باشد و اعمال آنها در مسیر دین باشد. وقتی مسئولان حکومت در اجرای عدالت، قضاوت، ظلم‌ستیزی و... وظیفه خود را به‌خوبی انجام دهند، نوعی ترغیب مردم به مسیر آنهاست. حکومتی که مبارزه با ظلم می‌کند، عدالت را در قلمرو خود نسبت به مردمش و حتی مسئولان به‌صورت صحیح اجرا می‌کند، با فساد مبارزه می‌کند، با مسئولان نالایق برخورد و در صورت نیاز آنها را محاکمه می‌کند، به نیازهای مادی و اولیه مردم خود رسیدگی می‌کند، امنیت را برای جامعه خود به ارمغان می‌آورد، با مردم خود صادقانه صحبت می‌کند و در مواقع لزوم با آنها مشورت می‌کند و از خودرأیی به‌دورند؛ بی‌شک به تربیت دینی جامعه خود پرداخته است؛ چراکه هیچ‌کدام از این مسئولیت‌ها جدای از تربیت دینی نیست و متفرع بر یک تربیت دینی صحیح است.

می‌کند: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ الْبُؤْسَى وَالزَّمْنَى فَإِنَّ فِي هَذِهِ الطَّبَقَةِ قَانِعاً وَمُعْتَرّاً وَاحْفَظِ لِلَّهِ مَا اسْتَحْفَظَكَ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ وَاجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكَ وَقِسْماً مِنْ غَلَّتِ صَوَافِي الْإِسْلَامِ فِي كُلِّ بَلَدٍ» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۱۴)؛ سپس خدا را، خدا را در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه، که هیچ چاره‌ای ندارند؛ از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان؛ همانا در این طبقه محروم، گروهی خویش‌داری کرده و گروهی به‌گدایی دست نیاز برمی‌دارند؛ پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است؛ بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص بده.

در سیره امیرمؤمنان علی^ع توجه به عدالت اقتصادی و نیازهای مادی به اینجا ختم نمی‌شد؛ بلکه شامل کسانی که در قلمرو حکومت اسلامی قرار داشتند هم می‌شد. روزی حضرت به همراه اصحاب خود در کوچه‌ای عبور می‌کردند، پیرمرد مسیحی را دیدند که مشغول گدایی است. حضرت پرسیدند این واقعه ناگوار چیست؟ در پاسخ عرض کردند: یا علی این مرد نصرانی است. امام^ع فرمود: هنگام جوانی او را به کار گرفتید، ولی در هنگام ناتوانی او را رها کردید؟! سپس دستور دادند که او را از بیت‌المال مسلمانان اداره کنند. براساس همین روش امیرمؤمنان^ع بود که مسیحیان اردن در وقت ورود لشکریان اسلام به آن سرزمین، به فرمانده لشکر اسلام می‌نویسند: «شما مسلمانان در نزد ما از رومی‌ها محبوب‌ترید؛ گرچه ما با آنان هم مذهبیم، ولی شما نسبت به ما باوفاتر و عادل‌تر هستید؛ رومیان بر ما حکومت کردند، ولی اموال و خانه‌های ما را از ما غاصبانه گرفتند» (حرعاملی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۶۶؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۴۱).

امیرمؤمنان علی^ع در سفارش به مالک نسبت به مالیات، که به نوعی منبع درآمد حکومت برای تدبیر در امور اقتصادی جامعه است، نیز می‌فرماید: «به‌گونه‌ای آن را واری کن که صلاح مالیات‌دهندگان باشد؛ زیرا بهبودی مالیات و مالیات‌دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه است؛ پس اگر مردم شکایت کردند، از سنگینی مالیات، یا آفت‌زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به‌میزانی تخفیف ده، تا امورشان سامان گیرد، و هرگز این تخفیف دادن در خراج، تو را نگران نسازد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۸، نامه ۵۳، ص ۴۱۲).

تحقیق مرتضی فرید، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ق، *وفی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

قراآنی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۲، *الکافی*، تهران، اسوه.

مجلسی، محمدباقر، ۱۳۷۴، *بحار الأنوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۵، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.

محمدی قشلاق، پروش، ۱۳۹۷، «بررسی هوش معنوی و اخلاق اسلامی در تربیت دینی دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر ارومیه با نقش آموزه‌های اسلامی و دیدگاه‌های امام خمینی علیه السلام». *پژوهش‌های اخلاقی*، سال هشتم، ش ۴، ص ۱۶۵-۱۸۲.

مشایخی‌راد، شهاب‌الدین، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *حقوق و سیاست در قرآن*، تحقیق و نگارش محمد شهبازی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *مجموعه آثار*، ج ۲ (وحی و نبوت)، چ شانزدهم، تهران، صدرا.

مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۳۸۸، *الارشاد*، قم، سرور.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

موسوی‌نسب، سیدمحمدصادق، ۱۳۹۰، *طراحی و تبیین الگوی عمومی تربیت دینی در قرآن*، رساله دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

نعمان مغربی، قاضی، ۱۳۸۳ق، *دعائم الإسلام*، تحقیق آصف علی اصغر فیضی، چ دوم، قاهره، دارالمعارف.

نیازی، احمدعلی، ۱۳۸۹، «اهداف و وظایف حکومت دینی»، *معرفت سیاسی*، ش ۳، ص ۱۷۹-۱۴۹.

نیشابوری، مسلم‌بن حجاج، ۱۳۷۵ق، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ترجمه محمد دشتی، چ دوم، قم، اشکذر.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۳، *تحف العقول*، قم، دارالحدیث.

ایازی، سیدمحمدعلی، ۱۳۷۸، *حکومت دینی، ویژگی‌ها و آفات آن*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

آقایخشی، علی‌اکبر، ۱۳۸۶، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار.

بحرانی، میثم‌بن علی، ۱۳۷۵، *شرح نهج البلاغه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی، ۱۳۷۴، در: Khamenei.ir

حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۶۱، *وسائل الشیعه*، چ دهم، تهران، کتابچی.

حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب الاسناد*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.

داودی، محمد، ۱۳۹۰، *سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تربیت دینی*، چ هشتم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

راهی، طیبه، ۱۳۹۰، *نقش و راهکارهای حکومت در تربیت دینی مردم از دیدگاه امام علی علیه السلام* پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام.

سبحانی، جعفر، ۱۳۸۹، *درس‌نامه سیمای عقاید شیعه*، قم، مشعر.

سعیدی، صمد، ۱۳۹۱، *بررسی نقش حکومت اسلامی در تربیت دینی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

شریعتمدار جزائری، سیدنورالدین و دیگران، ۱۳۸۵، «امنیت در اسلام» *علوم سیاسی*، ش ۳۴، ص ۲۳-۸.

صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، *علل الشرایع*، قم، داورى.

_____، ۱۴۰۳ق - الف، *الخصال*، چ دوم، قم، جمعه مدرسین، ج ۱.

_____، ۱۴۰۳ق - ب، *معانی الاخبار*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.

ضرابی، عبدالرضا، ۱۳۸۸، *مجموعه مقالات تربیتی: تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۸، *جامعه‌شناسی تربیت دینی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.

طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۸۰، *مکارم الاخلاق*، تحقیق علاء‌آل جعفر، قم، جامعه مدرسین.

عظیمی شوشتری، عباسعلی، ۱۳۸۸، «اهداف و وظایف کلی دولت در اسلام»، *معرفت سیاسی*، سال اول، ش ۱، ص ۱۲۸-۹۹.

فاتحی، ابوالقاسم و محمدجواد ابوالقاسمی، ۱۳۹۱، «وظیفه حکومت دینی در برابر دین و اعتقادات مردم»، *معرفت سیاسی*، ش ۲، ص ۱۰۱-۱۲۵.

فلسفی، محمدتقی، ۱۳۶۸، *الحدیث؛ روایات تربیتی از مکتب اهل بیت علیهم السلام*.